فصلنامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی
سال چهارم، پاییز ۱۳۹۲، شماره ۱۲
صفحات ۴۰ ـ ۲۵

The History Of Islamic Culture and Civilization
A Quarterly Research Journal
Vol. 4, Autumn 2013, No. 12

بررسی مستندات نظریه شهادت‌طلبی امام حسین علیه‌السلام در لهوف

مصطفی صادقی*

چکیده

در میان نظریه‌های مربوط به هدف امام حسین علیه‌السلام از حرکت عظیم خود، نظریه سید بن طاووس در کتاب ***لهوف***، شهرت زیادی یافته و امروزه گروه زیادی از اهل علم و عموم مردم بر این باورند که آن حضرت، به‌منظور شهادت و با هدف ریختن خونش در راه خدا و برای احیای اسلام، به‌سوی کربلا رفت. در این مقاله به بررسی دلایل و مستنداتی می‌پردازیم که در کتاب ***اللهوف*** ابن‌طاووس به‌عنوان یکی از پیشتازان این نظریه وجود دارد. برخی از این مستندات قابل توجه و برخی از نظر علمی قابل تأمل است.

واژگان کلیدی

حسین بن علی علیه‌السلام، شهادت‌طلبی، ابن‌طاووس، لهوف.

طرح مسئله

واقعه عاشورا به‌دلیل آنکه ازسوی یکی از شخصیت‌های بزرگ دینی و سیاسی آگاه به زمان رهبری شد، اهمیت زیادی یافت. ویژگی‌هایی چون امامت، اسوه بودن و اعتقاد به حجت بودن امام حسین علیه‌السلام رهبر این حرکت نزد شیعیان، بر اهمیت آن نزد این فرقه مذهبی افزود و ازاین‌رو بسیاری از شیعیان، شهادت را راهی برای مبارزه با ستم دانستند. اما اینکه آیا امام حسین علیه‌السلام برای شهادت رفت یا حرکت او به شهادت انجامید و او به این تقدیر الهی رضایت داد، دو دیدگاهی است که از قدیم وجود داشته و بر این اساس، بحث از هدف آن حضرت در این حرکت عظیم و جاودانی‌اش، پیشینه‌ای کهن دارد: محدثانی چون کلینی (م. ۳۲۹) در آثار

*. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. sadeqi@isca.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۵

[Downloaded from tarikh.maaref.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.22520538.1392.4.12.2.9]

خود از روایاتی سخن گفته‌اند که نظریه شهادت را نشان می‌دهد: «اُخرج باقوامٍ للشهادة»[۱] و متکلمانی چون شیخ مفید (م. ۴۱۳) و سید مرتضی (م. ۴۳۶) در پاسخ به سؤالاتی درباره علل حرکت آن حضرت و علم به شهادتش، به‌گونه‌ای دیگر سخن گفته‌اند.[۲] با تدوین کتاب ***لهوف***، این نظرات رسمیت بیشتری یافت و ابن‌طاووس این روایت را نقل کرد که پیامبر به فرزندش فرموده است: «اُخرج فان الله شاء ان یراک قتیلاً»[۳] ولی باز هم تا قرن‌ها چندان در محافل علمی مطرح نبود، تا دوره معاصر که دو کتاب ***شهید جاوید*** و ***شهید آگاه*** با بازتاب‌ها و ردّ و قبول‌های فراوان، از این موضوع سخن گفتند. غالب نظریه‌پردازان در آن زمان، بر شهادت‌طلبی امام علیه‌السلام تأکید کردند؛ به‌خصوص که فضای مبارزه چنین اقتضا می‌کرد. انقلابیونی مانند استاد مرتضی مطهری در ***حماسه حسینی*** و دکتر علی شریعتی در دو کتاب ***شهادت*** و ***حسین علیه‌السلام وارث آدم*** به موضوع شهادت‌طلبی امام حسین علیه‌السلام پرداختند و عالمانی چون علامه طباطبایی رساله هایی در علم امام، از اطلاع آن حضرت نسبت‌به شهادتش سخن راندند. در سال‌های اخیر بار دیگر محققان به بررسی و تبیین اهداف واقعه عاشورا پرداختند. در ***مقتل جامع سیدالشهدا*** همه نظریه‌ها ازجمله «قیام برای نیل به شهادت» نقد شده است.[۴] برخی با نقد نظریه شهادت، بر حکومت‌خواهی امام تأکید کردند[۵] و برخی هم نظریه جدیدی به‌عنوان اهداف چند لایه‌ای ارائه نمودند.[۶] استاد جعفریان اهداف امام در نهضتش را در چهار مرحله ذکر کرده و معتقد است هرکدام باید جداگانه بررسی شود.[۷] یکی دیگر از محققان معاصر با گزارشی مفصل از داستان کتاب ***شهید جاوید***، بر این نکته تأکید می‌کند که باید جایگاه کلام و تاریخ در این موضوع روشن و تفکیک شود و از میان اینها، داور مشخص باشد تا نتیجه حاصل شود.[۸] پرونده این بحث همچنان برای محققان و عاشوراپژوهان باز است و پیوسته درباره آن سخن گفته می‌شود.

درهرحال باید گفت قدیمی‌ترین نظریه‌پرداز در موضوع شهادت امام حسین علیه‌السلام، سید بن‌طاووس، عالم بزرگ شیعه در قرن هفتم هجری است. وی معتقد است که امام حسین علیه‌السلام کاملاً از شهادت خود آگاه بود و در تمامی کتاب ***لهوف*** بر این نظریه پافشاری کرده است. ازاین‌رو، روایاتی را دراین‌باره ذکر کرده و در مواردی

---

۱. کلینی، ***الکافی***، ج ۱، ص ۲۸۰.
۲. مفید، ***المسائل العکبریه***، ص۷۰؛ علم الهدی، ***تنزیه الانبیاء***، ص ۲۶۹ به بعد.
۳. ابن‌طاووس، ***الملهوف***، ص ۱۲۸.
۴. گروهی از تاریخ‌پژوهان، ***تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا***، ج ۱، ص ۱۷۵.
۵. اسفندیاری، ***عاشوراشناسی***، سراسر کتاب.
۶. مهریزی، ***ماهیت انسانی قیام امام حسین علیه‌السلام***، ص ۶۱ .
۷. جعفریان، ***تأملی در نهضت عاشورا***، ص ۲۴۲.
۸. اسلامی، «کاروند کتاب شهید جاوید»، ***کتاب ماه دین***، ش ۱۷۰، سراسر مقاله.

[Downloaded from tarikh.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22520538.1392.4.12.2.9]

به توضیح نظریه خود می‌پردازد. البته بحث از اطلاع امام حسین علیه السلام نسبت‌به شهادت خود، بخشی از روایات مربوط به واقعه کربلاست که قرن‌ها پیش از سید بن طاووس نیز وجود داشته است. این اخبار در آثار مؤلفانی چون ابن‌سعد انعکاس یافته، اما با توجه به دیدگاه‌های خاص مذهبی این محدثان، امروزه درباره صحت بخشی از این روایات تردید می‌شود، زیرا به‌نظر می‌رسد تأکید بر اطلاع امام به‌دلیل تبرئهٔ امویان باشد و خواسته باشند شهادت آن حضرت را امری از پیش تقدیرشده بدانند که با توجه به جبری بودن تفکر امویان، جنایت آنان را کم‌رنگ جلوه دهد. این همه، فارغ از مبحث علم امام و بدون انکار مقامات والای امامت است. آنچه در دیدگاه ابن‌طاووس تازگی و اهمیت دارد، گونه‌ای رسمیت بخشیدن به این موضوع است که پیش از آن، وجود نداشته و او با تکرار روایات و توضیحاتی از خود در کتاب ***لهوف***، آن را از مسلمات واقعه کربلا و زندگی امام حسین علیه السلام تلقی نموده است.

پرسش اصلی این مقاله آن است که چه دلایلی برای نظریه شهادت‌طلبی امام حسین علیه السلام در کتاب ***لهوف*** بیان شده و صحت‌وسقم این مستندات چه‌اندازه است؟ فرضیه آن است که در روایاتی که به اطلاع امام از شهادتش اشاره دارد و هدف اصلی او از حرکتش را شهادت می‌داند، مبالغه صورت گرفته و آن‌گونه که ابن‌طاووس و برخی متأخران از وی گفته‌اند، نیست. در این نوشتار، ابتدا تمامی مستندات ابن‌طاووس دراین‌باره را مرور، و آنگاه به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

بنابر آنچه پیش‌تر اشاره شد هرچند درباره اصل نظریه شهادت یا حکومت بحث‌های زیادی صورت گرفته، اما این نوشتار با چنین عنوانی که به‌طور خاص مستندات ***لهوف*** را بررسی کند، پیشینه‌ای ندارد. این نگاه می‌تواند به نظریه‌پردازی در موضوع حادثه مهم کربلا کمک کرده و محققانی را که بنا دارند دراین‌باره به تحقیق و بررسی، بپردازند یاری نماید.

ابن‌طاووس و کتاب لهوف

رضی‌الدین علی بن موسی بن جعفر که از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام است، به‌خاطر شهرت جدّ هشتمش به طاووس، ابن‌طاووس نام‌بردار شده است. وی به سال ۵۸۹ ق در شهر حله متولد شد. جد مادری‌اش دختر ورام بن ابی فراس و یکی از اجداد مادری‌اش دختر شیخ طوسی است. سید در جوانی به بغداد رفت و در آنجا با دختر ناصر بن مهدی، وزیر شیعی دولت عباسیان ازدواج کرد.[۱] وی سفرهایی به عتبات و موطن خود داشت و آنگاه به بغداد بازگشت. در مدت حضورش در بغداد، خلیفه المستنصر عباسی پیشنهاد نقابت طالبیین را به وی داشت که نپذیرفت، چنان‌که پیشنهاد سفارت خلیفه به‌سوی هولاکو و پیشنهاد وزارت را قبول نکرد.[۲] سید بن

۱. ابن‌طاووس، *کشف المحجة*، ص ۱۶۶.
۲. همان، ص ۱۷۰ ـ ۱۶۸.

[Downloaded from tarikh.maaref.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.22520538.1392.4.12.2.9]

طاووس به سال ۶۶۴ در بغداد درگذشت و آثار فراوانی از خود برجای گذاشت که مهم‌ترین آنها در موضوع دعاست، مانند: ***الاقبال، فلاح السائل، جمال الأسبوع، مصباح الزائر و جناح المسافر، مهج الدعوات***. وی کتبی هم در کلام و استدلال بر دیگر فرق اسلامی مانند: ***الطرائف*** و کتبی در اخلاق مانند: ***کشف المحجة لثمرة المهجة*** دارد که برای فرزندش نوشته است. ابن‌طاووس در موضوع تاریخ نیز آثاری داشته که برخی از آنها در دست نیست. مهم‌ترین و مشهورترین آنها ***لهوف*** است که مقتل امام حسین‌علیه‌السلام و یاران اوست.

هدف ابن‌طاووس از نوشتن ***لهوف***، همراه بردن آن توسط زائر مشهد حسینی و ایجاد حزن و اندوه بود،[۱] ولی به‌زودی این کتاب به‌عنوان یکی از مقاتل و منابع تاریخ حادثه عاشورا قرار گرفت و محل ارجاع نویسندگان بعدی شد. تأثیرپذیری ابن‌طاووس در ***لهوف*** از کتاب ***الفتوح*** ابن‌اعثم آشکار است؛ هرچند به آن تصریح نمی‌کند. در ادامه مطالب، به مواردی از این تأثیرپذیری اشاره خواهیم کرد. علاوه‌بر این کتاب، به‌دلیل وجود آثار فراوان در کتابخانه شخصی ابن‌طاووس، وی در ***لهوف*** و دیگر آثار خود، به منابعی ارجاع داده که امروزه در دست نیست و گاهی حتی نام آن در فهرست‌ها دیده نمی‌شود.[۲]

نظریه ابن‌طاووس درباره شهادت امام حسین‌علیه‌السلام

ابن‌طاووس تأکید می‌کند که امام حسین‌علیه‌السلام از سرانجام خود که شهادت بود، خبر داشت[۳] و در لابه‌لای کتاب ***لهوف*** با روایات متعددی که نقل می‌کند، درصدد است نشان دهد که هدف امام حسین‌علیه‌السلام از حرکت خود، جز شهادت نبود و این موضوع را حتی مردم خبر داشتند. چنان‌که می‌نویسد: «مردم از شهادت حسین بن علی‌علیه‌السلام سخن می‌گفتند و منتظر آن بودند.»[۴] آنگاه که با آگاهی از شهادتش این شبهه ایجاد می‌شود که رفتن امام به مسیری که به کشته شدنش منتهی می‌شود، خودکشی خواهد بود، توضیح می‌دهد که چنین نیست و این هدف با آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» منافاتی ندارد؛ بلکه حرکت امام متناسب با آیه «فاقتلوا انفسکم ...» است و تعبد به شهادت در راه خدا از بالاترین درجات سعادت به‌شمار می‌رود.[۵]

در اینجا به یکایک مطالب و روایاتی که ابن‌طاووس دراین‌باره ذکر کرده است، اشاره می‌کنیم:

۱. نخستین نقل وی، روایت ام‌الفضل همسر عباس بن عبدالمطلب، درباره زمان نوزادی حسین‌علیه‌السلام است. براساس این خبر، رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله بر این نوه‌اش گریست و فرمود: «جبرئیل به من خبر داد که امت من

۱. همو، *الملهوف*، ص ۸۷ .
۲. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: کولبرگ، *کتابخانه سید بن طاوس*.
۳. ابن‌طاووس، *الملهوف*، ص ۹۹.
۴. همان، ص ۱۰۰.
۵. همان.

[Downloaded from tarikh.maaref.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.22520538.1392.4.12.2.9]

این فرزندم را می‌کشند.»[۱]

۲. در یک سالگی حسین علیه السلام، دوازده فرشته نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند که هریک به‌شکل حیوانی بودند. آنها می‌گریستند و به پیامبر خبر دادند که حسین مانند هابیل کشته خواهد شد. در دوسالگی حسین هم، پیامبر به سفری رفت و در میان راه گریست و گفت اکنون جبرئیل به من خبر داد که فرزندم حسین در کربلا توسط یزید کشته خواهد شد.[۲]

۳. ابن‌طاووس پس از نقل روایات فوق، در پیشگویی شهادت سیدالشهدا می‌گوید:

> مردم پیوسته از شهادت امام حسین علیه السلام سخن می‌گفتند و آن را بزرگ می‌شمردند و منتظر قیام او بودند تا آنکه معاویه مُرد و یزید دستور بیعت گرفتن از آن حضرت را به حاکم مدینه داد.[۳]

۴. در گفتگویی که امام حسن علیه السلام با برادرش داشت به او فرمود: «لایوم کیومک».[۴] این جمله نیز به‌معنای اطلاع قطعی دو برادر از شهادت آن حضرت در آینده است.

۵. ابن‌طاووس خبری از گفتگوی امام با برادرش عمر بن علی علیه السلام آورده که در آن به آگاهی از شهادتش اشاره می‌کند. عمر گوید: پس از آنکه برادرم از بیعت با یزید سر باز زد، نزد او رفتم و گریستم. خواستم سخن برادرم حسن را برایش بازگو کنم که مرا به خود چسبانید و گفت: آیا او برایت گفته است که من کشته می‌شوم؟ گفتم بله، چنین گفت.[۵]

۶. سید به نقل از ***دلائل الامامة*** می‌نویسد:

> امام در دیدار دو تن به‌نام واقدی و ابن خلج فرشتگان را به آنان نشان داد و فرمود: می‌توانم از اینها کمک بگیرم ولی به‌یقین می‌دانم که قتلگاه من و یارانم جایی است که می‌روم و جز فرزندم علی علیه السلام نجات نمی‌یابد.[۶]

۷. امام هنگام خروج از مکه، خطبه معروف «خُطّ الموت ...» را فرمود که در آن آمده است: «هرکه می‌خواهد جانش را برای ما بدهد و آماده مرگ است، با ما همراه شود.»[۷]

۸. از مهم‌ترین مستندات نظریه شهادت برای امام، جمله‌ای است که در کتاب ***لهوف*** آمده و گفته می‌شود آن حضرت به برادرش محمد ابن حنفیه فرمود: «پیامبر را در خواب دیدم و به من فرمود خدا می‌خواهد تو را

---

۱. همان، ص ۹۲.
۲. همان، ص ۹۳.
۳. همان، ص ۹۶.
۴. همان، ص ۹۹.
۵. همان، ص ۱۰۰.
۶. همان، ص ۱۲۶.
۷. همان.

[Downloaded from tarikh.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22520538.1392.4.12.2.9]

کشته و خانواده‌ات را اسیر ببیند.»[۱]

۹. از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که امام حسین علیه‌السلام در نامه‌ای به بنی‌هاشم نوشت: «هرکه با من باشد شهید می‌شود و هرکه نباشد پیروز نخواهد شد.»[۲]

۱۰. بنا به نقل امام صادق علیه‌السلام، وقتی امام حسین علیه‌السلام می‌خواست از مکه یا مدینه خارج شود، گروهی از فرشتگان به دیدار او آمده و اعلام آمادگی نمودند. امام فرمود موعد من کربلاست که در آن شهید خواهم شد. سپس جمعی از جنیان با او دیدار کردند و امام شبیه همان سخن و پیشگویی شهادت خود را بیان فرمود.[۳]

۱۱. در منزل ثعلبیه، امام به خوابی کوتاه رفت و چون بیدار شد فرمود: «هاتفی را دیدم که می‌گفت این کاروان می‌رود و مرگ به دنبالش است.»[۴]

۱۲. در همان منزل به ابوهرّه فرمود: «بنی‌امیه می‌خواست خونم را بریزد، گریختم. به خدا سوگند که آنان مرا می‌کشند و خدا آنان را ذلیل خواهد کرد.»[۵]

۱۳. هنگامی که امام در کربلا فرود آمد فرمود: «اینجا محل ریختن خون ماست.»[۶]

۱۴. امام با خواندن شعر معروف «یا دهر اُفٍ لک من خلیل» بار دیگر بر کشته شدنش تأکید کرد.[۷]

۱۵. امام در خطبه‌ای که در روز عاشورا برای کوفیان خواند و از آنها بر مقام خود اقرار گرفت (اصطلاحاً به آن مناشده گفته می‌شود) فرمود: اکنون که مرا می‌شناسید، چرا خونم را مباح کرده‌اید؟ آنان گفتند: اینها را می‌دانیم، ولی تو را رها نمی‌کنیم تا تو را بکشیم. پس شیون زنان بلند شد، امام توصیه کرد که ساکت شوند، چون گریه زیادی در پیش دارند.[۸]

۱۶. امام در روز عاشورا به یارانش فرمود: «بلند شوید و به‌سوی مرگی که چاره‌ای از آن نیست، رهسپار شوید.»[۹]

۱۷. امام پس از ضربت خوردن عمرو بن قرظه به او فرمود: «سلام مرا به پیامبر برسان و بگو من هم درپی، می‌آیم.»[۱۰]

---

۱. همان، ص ۱۲۸.
۲. همان، ص ۱۲۹.
۳. همان.
۴. همان، ص ۱۳۱.
۵. همان، ص ۱۳۲.
۶. همان، ص ۱۳۹.
۷. همان، ص ۱۴۰.
۸. همان، ص ۱۴۸.
۹. همان، ص ۱۵۸.
۱۰. همان، ص ۱۶۲.

[Downloaded from tarikh.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22520538.1392.4.12.2.9]

اینها مستنداتی است که می‌توان از کتاب ***لهوف*** برای نظریه شهادت‌طلبی امام حسین علیه السلام استخراج کرد. برخی از این روایات در کتب مشهور وجود دارد، ولی نوع بیان ابن‌طاووس و عبارت هایی که در ***لهوف*** آمده، برداشتی متفاوت را ارائه می‌دهد. به‌خصوص که دسته‌ای از این گزارش‌ها و روایات، منحصر به ***لهوف*** است و در جای دیگر یافت نمی‌شود. آنچه در این میان اهمیت دارد جابه‌جا شدن محل بیان برخی خطبه‌ها و سخنان امام است که در نتیجه‌گیری ابن‌طاووس، تأثیر زیادی گذاشته است.

از آنجا که بخشی از گزارش‌های ابن‌طاووس برگرفته از کتاب ***الفتوح*** ابن‌اعثم است، پیش از بررسی مستندات ابن‌طاووس لازم است این کتاب به‌عنوان یکی از منابع ***لهوف***، معرفی و نقد شود. کتاب ***الفتوح*** نوشته احمد ابن اعثم کوفی (م. ۳۱۴) از منابع کهن تاریخ اسلام است که به موضوع اطلاع امام از شهادتش زیاد دامن زده و گاه بیش از منابع شیعی آن را ذکر کرده است. به‌رغم قِدمت و اهمیت نسبی این اثر، روایات منحصر و اصطلاحاً اخبار احاد در آن زیاد به‌چشم می‌خورد. از آن گذشته، اشکالی که برخی محققان به این کتاب دارند، قصه‌پردازی و داستانی بودن بخشی از گزارش‌های آن و عدم اعتبار بخشی از گزارش‌های این کتاب در موضوع نهضت حسینی است.[۱] شاید این امر، ناشی از آن باشد که کتاب ***الفتوح*** یک نسخه اصلی بیشتر نداشته و بخشی از آن به‌وسیله متن فارسی باقی‌مانده از قرن ششم، تکمیل شده است.[۲] این بدان معناست که بخشی از ***فتوح*** را باید مربوط به بعد از قرن ششم دانست، نه قرن سوم که مؤلف در آن می‌زیسته است. محمد مستوفی، مترجمِ نه چندان شناخته‌شده کتاب ***الفتوح***، آن را در پایان قرن ششم (سال ۵۹۷) به دستور حاکمان خوارزم‌شاهی عرضه کرد.[۳] آقابزرگ به نقل از یاقوت حموی، ابن‌اعثم را شیعه دانسته،[۴] ولی از کتاب ***الفتوح*** بیش از تشیع عام یا کوفی وی استفاده نمی‌شود. اینجاست که باید گفت شیعه دانستن وی هم در پذیرش اخبار وی بی‌تأثیر نبوده است. در مجموع با آنکه اخبار ارزشمندی در کتاب ابن‌اعثم وجود دارد، ولی به‌نظر می‌رسد ابن‌طاووس برخی گزارش‌های منحصر به این کتاب را از ترجمه مستوفی که احتمالاً در کتابخانه وی وجود داشته، استفاده کرده است. ازاین‌رو، نمی‌توان به اخباری که ابن‌طاووس از ابن‌اعثم گرفته و در جای دیگری یافت نمی‌شود، اعتماد نمود. در ادامه هنگام بررسی مستندات ***لهوف***، این مطلب را تکرار نخواهیم کرد.

اکنون به بررسی هریک از مستندات کتاب ***لهوف*** در موضوع شهادت‌طلبی امام حسین علیه السلام می‌پردازیم.

---

۱. ر.ک: گروهی از تاریخ‌پژوهان، *تاریخ قیام مقتل جامع سید الشهداء*، ج ۱، ص ۷۳؛ رحمان ستایش و رفعت، «روایات عاشورایی الفتوح ابن‌اعثم»، *مجله حدیث‌پژوهی*، ش ۲، س ۳، ص ۷۹.

۲. جعفریان، *منابع تاریخ اسلام*، ص ۱۶۵.

۳. سجادی و عالم‌زاده، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۱۱۶؛ مستوفی، *ترجمه الفتوح*، ص ۱۸.

۴. تهرانی، *الذریعه*، ج ۳، ص ۲۲۰.

[Downloaded from tarikh.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22520538.1392.4.12.2.9]

نقد و بررسی هر گزارش، به همان ترتیب است که پیش‌تر ذکر شد.

۱. روایت ام‌الفضل بنا به برخی نسخه‌های *لهوف* از کتاب طبقات نقل شده است.[۱] محمد بن سعد در چند جای کتاب طبقات، این خبر را با متنی متفاوت آورده است؛[۲] اما در هیچ‌یک از این روایات، پیشگویی جبرئیل درباره شهادت امام حسین وجود ندارد. شیخ صدوق شبیه این جریان را درباره ام‌ایمن نقل کرده،[۳] ولی در روایت او نیز سخنی از پیشگویی شهادت وجود ندارد. البته ابن‌اعثم گفته است که پیامبرﷺ فرمود: «این فرزندم را در ساحل فرات خواهند کشت»،[۴] ولی گفته شد که بیان وی در مواردی که دیگران روایتی ندارند، کافی نیست.

۲. روایت پیشگویی شهادت امام توسط فرشتگان نیز فقط در فتوح ابن‌اعثم آمده[۵] و گویا سید هم از آن نقل کرده است. بنابراین، اشکال پیشین در اینجا هم وجود دارد.

۳. این سخن ابن‌طاووس که مردم در انتظار شهادت امام حسین بودند، در جای دیگری به‌عنوان گزارش تاریخی یا روایتی از معصومین نیامده است. تنها ابن‌نما آن را در *مثیرالاحزان*[۶] آورده که به‌درستی نمی‌دانیم کدام‌یک از دیگری متأثر بوده‌اند. گویا هر دو نفر، سخن خود را از ابن‌اعثم گرفته‌اند که پس از خطبه پیامبرﷺ درباره شهادت امام حسین می‌نویسد: «همه مهاجرین و انصار یقین داشتند که حسین کشته خواهد شد.»[۷]

۴. پیشگویی شهادت سیدالشهدا ازسوی رسول خداﷺ و دیگر اهل‌البیت و درپی آن، اطلاع عده‌ای از این موضوع، قابل انکار نیست و می‌توان پذیرفت که ارتکاز ذهنی نزدیکان پیامبر و کسانی که روایاتی از آن حضرت درباره سرانجام نوه‌اش شنیده بودند، این بود که وی با کشته شدن از دنیا خواهد رفت، اما از گزارش‌های تاریخی، تصریحی بر این مطلب دیده نمی‌شود که مردم در انتظار واقعه باشند، یا چنین امری شهرت داشته باشد و پیوسته از آن سخن گفته شود.

۵. روایت «لا یوم کیومک» در کتاب شیخ صدوق هم هست، ولی همین عالم بزرگ، شبیه این خبر را از امام سجاد و در خطاب به فرزند حضرت ابوالفضل آورده است.[۸] این احتمال هست که خبر دوم به

---

۱. ابن‌طاووس، *الملهوف*، ص ۹۱.
۲. ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۸، ص ۲۱۸؛ همو، *ترجمة الحسین من کتاب الطبقات*، ص ۱۸ به بعد.
۳. صدوق، *الامالی*، ص ۱۴۲.
۴. ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۴، ص ۳۲۳.
۵. همان، ص ۳۲۴.
۶. ابن‌نما، *مثیر الاحزان*، ص ۲۳.
۷. ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۴، ص ۳۲۶.
۸. صدوق، *الامالی*، ص ۱۷۷ و ۵۴۷.

[Downloaded from tarikh.maaref.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.22520538.1392.4.12.2.9]

پیشگویی تبدیل شده باشد، اما اگر به اعتماد شیخ صدوق هم آن را بپذیریم، خبری کلی بر اطلاع امام از شهادت خود است که تردیدی در اصل آن نیست.

۶ . ابن‌طاووس گفتگوی امام با برادرش عمر بن علی را از کتاب ***الشافی*** نوشته نجم‌الدین عمری علوی (قرن ۵) نقل می‌کند. مؤلف این کتاب، خود از نسل عمر بن علی است و کتاب که در زمینه انساب است، امروزه وجود ندارد. این مطلب در جای دیگری یافت نشد و نبود آن در منابع دست اول روایی و تاریخی، اعتماد به آن را کاهش می‌دهد.

۷. خبری که از ابومحمد واقدی و زرارة بن خلج نقل شده و منبع آن ***دلائل الامامة*** است، اشکالاتی دارد: نخست آنکه روایت، منحصر به نقل مؤلف ***دلائل*** است.[۱] ثانیاً این کتاب، معتبر نیست.[۲] سوم آنکه دو راوی خبر، یعنی واقدی و ابن‌خلج شناخته شده نیستند و جز در این خبر، از آنان یاد نشده است. چهارم اینکه این روایت می‌گوید همه همراهان امام کشته می‌شوند و تنها یک فرزندش می‌ماند؛ درحالی‌که افراد دیگری هم از صحنه کربلا جان سالم به‌در بردند که نام آنان ثبت شده است.[۳]

۸. امام حسینﷺ خطبه معروف «خُطّ الموت ...» را نه هنگام خروج از مکه، بلکه احتمالاً در شب عاشورا فرموده است. احمد بن ابراهیم حسنی زیدی (م. ۳۵۲) که نخستین راوی این خطبه است، آن را در ردیف رویدادهای شب عاشورا و پس از بیان بی‌قراری حضرت زینبﷺ در برابر شعر «یا دهر اف لک ...» آورده و در پایان خطبه هم آورده است که پس از آن، امام به دشمن تاخت و شهید شد.[۴] آبی و حلوانی دو نویسنده شیعی امامی در قرن پنجم نیز چنین آورده‌اند؛[۵] ولی مدرک خود را بیان نمی‌کنند. گویا ابن‌طاووس هم، که منبع و سند خود را ذکر نکرده، از این کتاب‌ها نقل کرده است؛ به‌خصوص که متن ***لهوف*** با کتاب ***نزهة الناظر*** حلوانی تطبیق دارد و پیداست که از این کتاب نقل کرده است. خوارزمی این خطبه را در روز عاشورا دانسته و جمله «من کان باذلاً فینا مهجته ... فلیرحل فانی راحل مُصبحاً» را ندارد.[۶]

۹. روایت «ان الله شاء ان یراک قتیلاً» در منابع پیش از ***لهوف*** یافت نشد. بنا به برخی نسخه‌ها،[۷] منبع ***لهوف*** در این روایت، کتاب احمد بن حسین است که در دست نیست، وی از راویان شیعه است که نجاشی او را توثیق

---

۱. طبری، ***دلائل الامامة***، ص ۱۸۲.

۲. ر.ک: صفری، «محمد بن جریر طبری و دلائل الامامة»، ***مجله علوم حدیث***، ش ۳۸ ـ ۳۷، ص ۲۴۰ ـ ۲۲۳.

۳. غفوری، «بازماندگان واقعه عاشورا»، ***مجموعه مقالات نگاهی نو به جریان عاشورا***، ص ۱۹۱.

۴. حسنی، ***المصابیح***، ص ۳۷۱.

۵. آبی، ***نثر الدر***، ج ۱، ص ۳۳۳؛ حلوانی، ***نزهة الناظر***، ص ۸۶ .

۶. خوارزمی، ***مقتل الحسین***ﷺ، ج ۲، ص ۸ .

۷. ابن‌طاووس، ***اللهوف***، ص ۲۷.

[Downloaded from tarikh.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22520538.1392.4.12.2.9]

کرده و می‌گوید: «از امام ششم و هفتم روایت کرده و آثاری دارد که جز کتاب *نوادر* او را نمی‌شناسیم.»[۱]

۱۰. براساس این خبر، محمد بن حنفیه هنگام رفتن امام به‌سوی عراق، در مکه بود. درحالی‌که مشهور مورخان از حضور محمد در مکه خبر نداده‌اند، بلکه می‌گویند امام حسین‌ؑ هنگام خروج از مدینه، محمد را با خود نبرد و با او خداحافظی کرد.[۲] البته ابن‌سعد گزارشی آورده که بعید نیست محمد برای انجام مناسک حج، به مکه آمده و با امام گفتگو داشته است.[۳] اما در این گزارش علاوه‌بر سخن ابن‌حنفیه، گفتگو و برخورد تندی بین امام و ابن‌عباس وجود دارد که با سیره امام و سابقه ابن‌عباس بعید به‌نظر می‌رسد. اشکال دیگر این روایت آن است که حرکت امام از مکه را در سحرگاهان می‌داند، ولی در منابع دیگر هنگام ظهر یاد شده است، همچنین سخنان محمد در اینجا همان سخنانش در مدینه است که گویا دست‌مایه ذهن قصه‌پردازان شده است.[۴]

۱۱. ابن‌طاووس روایت امام صادق‌ؑ درباره عدم همراهی محمد بن حنفیه با امام حسین‌ؑ را از کتاب *رسائل* کلینی و به سند او از حمزة بن حمران چنین آورده است که امام ششم به وی فرمود: «مطلبی به تو می‌گویم که دیگر دراین‌باره سؤالی نکنی. و آن اینکه وقتی امام حسین‌ؑ راه افتاد، این نامه را نوشت: از حسین بن علی به بنی‌هاشم، آنکه با من بیاید کشته می‌شود و آنکه نیاید پیروز نخواهد شد.»[۵] این روایت در کتاب *بصائر الدرجات* نیز به‌همین سند آمده است[۶] و در *کامل الزیارات* به سند صحیح، از زراره از امام باقرؑ نقل شده است.[۷] ابن‌قولویه تصریح کرده که امام این نامه را از مکه نوشت. هرچند منابع این روایت، قابل توجه و معتبر است، اما محتوای خبر با فحوای گزارش‌های تاریخی، درباره حرکت امام حسین‌ؑ سازگاری ندارد. باید به این نکته توجه داشت که عدم همراهی برخی از منسوبین به اهل‌البیت مانند ابن‌عباس و ابن‌حنفیه، نه به‌خاطر ترس از مرگ یا بی‌توجهی به امام حسین‌ؑ بود، بلکه اساساً اگر حرکت امام را به‌گونه‌ای عادی و تاریخی و برحسب محاسبات دوراندیشانه آن حضرت تفسیر کنیم، نگاه به این مطلب متفاوت خواهد شد. از امام دعوتی به عمل آمد که برای اجابت آن برحسب تکلیفی که احساس کرد و خود را موظف بدان می‌دانست، به‌سمت کوفه حرکت کرد. اصرار امام برای بازگشت، پس از دیدن سپاه حر، نشان می‌دهد که برنامه اولیه‌اش کشته شدن نبوده است که به بنی‌هاشم چنین بنویسد و آنگاه برادرش ابن‌حنفیه

---

۱. نجاشی، *رجال*، ص ۸۳ .
۲. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۵، ص ۳۴۱ و ۳۹۴؛ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۴.
۳. ابن‌سعد، *ترجمة الحسین من کتاب الطبقات*، ص ۶۱ .
۴. حسینی، *معرفی و نقد منابع عاشورا*، ص ۲۱۰ ـ ۲۰۹.
۵. ابن‌طاووس، *الملهوف*، ص ۱۲۹.
۶. صفار، *بصائر الدرجات*، ص ۴۸۲.
۷. ابن‌قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۷۵.

[Downloaded from tarikh.maaref.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.22520538.1392.4.12.2.9]

متهم به کوتاهی یا ترس از همراهی با امام شود.

۱۲. خبر دیدار فرشتگان با امام و پیشگویی شهادت خود، از کتاب ***مولد النبی*** اثر شیخ مفید نقل شده است. این کتاب در دست نیست تا بتوان درباره آن قضاوت کرد، اما وجود روایت در کتاب ***هدایة الکبری*** که اثری غیرقابل اعتماد است[۱] و اثری غالیانه به‌شمار می‌رود، این احتمال را تقویت می‌کند که روایت مربوط به محافل غُلات بوده و به کتاب شیخ مفید هم وارد شده است. ضمن آنکه چند اشکال محتوایی بر آن وارد است: اولاً ائمه مأمور به عمل به‌شیوه عادی هستند، نه کمک گرفتن از فرشتگان و امدادهای غیبی. ثانیاً امام حسینﷺ هیچ‌گاه حرفی از کربلا نزده و به مقصد کوفه در حرکت بوده است. در میانه راه هم که احساس خطر کرد، به‌طور جدی خواستار بازگشت شد. ثالثاً در این خبر آمده که کسی از اهل‌بیت آن حضرت باقی نمی‌ماند، درحالی‌که برخی از مردان باقی ماندند یا مجروح بازگشتند.[۲] رابعاً گویی روایت براساس نظریه شبه‌مسیحی ساخته شده که امام باید برای شیعیانش به کربلا رود و کشته شود!

۱۳. این سخن امام که هاتفی به من گفت این کاروان می‌رود و مرگ به دنبالش است در منابع مختلف وجود دارد،[۳] اما نه در ثعلبیه که حدود ده منزل با کوفه فاصله دارد، بلکه مورخان، این سخن امام را در قصر بنی‌مقاتل ثبت کرده‌اند که چند منزل پس از ملاقات حر و یکی دو منزل مانده به توقفش در کربلاست. طبیعی است که امام با دیدن حر احساس خطر کرد و پس از آنکه راه‌های بازگشت را بسته دید، احتمال کشته شدن جدی شد. فرض این است که امام هیچ‌گاه به تسلیم تن نمی‌داد.

۱۴. سخن امام به ابوهره در ***امالی*** شیخ صدوق و فتوح ابن‌اعثم هست و اگر صدور آن ازسوی امام ثابت شود، مطلبی کلی است و اینکه فرموده است گروه ستمگر مرا خواهد کشت و بدبخت خواهند شد، با روایات متعددی که علم امام به شهادتش را طرح کرده، موافق است.

۱۵. این گزارش که امام حسینﷺ هنگام ورود به کربلا فرمود: «اینجا محل ریختن خون ماست»[۴] در جای دیگری دیده نشد و خبری واحد است که تنها در ***لهوف*** وجود دارد. البته این مضمون، پیش از وی در ***فتوح*** ابن‌اعثم هم آمده و ممکن است سید بن طاووس از وی گرفته باشد. این احتمال هم هست که روایت فوق، برگرفته از اخباری باشد که شهادت امام حسینﷺ در کربلا را پیشگویی می‌کند، مانند: خبری که از امیرمؤمنانﷺ در راه صفین نقل شده که فرمود در اینجا فرود می‌آیند و کشته می‌شوند.[۵]

---

۱. ر.ک: نجاشی، *رجال*، ص ۶۷؛ مجلسی، ***بحارالانوار***، ج ۱، ص ۳۹.

۲. برای نمونه ر.ک: غفوری، «بازماندگان واقعه عاشورا»، ***مجموعه مقالات نگاهی نو به جریان عاشورا***، ص ۱۹۱.

۳. طبری، ***تاریخ طبری***، ج ۵، ص ۴۰۸؛ اصفهانی، ***مقاتل الطالبیین***، ص ۱۱۲؛ مفید، ***الارشاد***، ج ۲، ص ۸۲ .

۴. ابن‌طاووس، ***الملهوف***، ص ۱۳۹.

۵. منقری، ***وقعة صفین***، ص ۱۴۱.

[Downloaded from tarikh.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22520538.1392.4.12.2.9]

۱۶. خواندن شعر «یا دهر اُفٍ لک من خلیل» در کتاب *لهوف* در هنگام فرود آمدن امام در کربلا ذکر شده است که در منابع معتبرتر چنین نیست. براساس گزارش ابومخنف و شیخ مفید، این جریان در شب عاشورا افتاق افتاد[۱] و روشن است که در آن زمان، امام امیدی به نجات از معرکه نداشت، چون آنان به چیزی کمتر از تسلیم یا بیعت امام راضی نمی‌شدند و آن حضرت هم قطعاً بنای سازش نداشت.

۱۷. خطبه یا مناشده‌ای که در *لهوف* آمده، تنها در *امالی* شیخ صدوق وجود دارد[۲] و عبارات دو کتاب کاملاً با هم تطبیق می‌کند، آنچه ابن‌طاووس در ادامه این مناشده آورده که زنان گریستند و امام کسانی را برای ساکت کردن آنان فرستاد، در نقل صدوق نیست و *لهوف* به آن منفرد است. به‌علاوه ابن‌طاووس مناشده را پس از سخنان بُریر آورده که به‌نظر می‌رسد اواسط روز عاشورا بوده است، نه در اول روز. نقل مناشده و گریه زنان، حتی در کتبی مانند *مثیر الاحزان* که معمول مطالب آنها همسو با *لهوف* است، وجود ندارد.

۱۸. این سخن امام که به یارانش فرموده باشد بلند شوید و به‌سوی مرگ بروید گویا از *فتوح* ابن‌اعثم نقل شده و در منابع دیگر نیست.

۱۹. سخن امام به عمرو بن قرظه در منابع دست اول مانند مقتل ابومخنف نیست و نمی‌توان به آن اعتماد کرد.

آنچه در مجموع می‌توان بر آن تکیه و تأکید کرد همان نظر بزرگان شیعه قبل از ابن‌طاووس است. ایشان معتقد به اطلاع اجمالی ائمه‌ﷺ از شهادت خود بودند و در کلام شیعه هم بر این مطلب تأکید شده که آن حضرت به شهادت خود آگاهی داشت. شیخ مفید درباره امیرمؤمنان و امام حسینﷺ می‌گوید: «آنان اجمالاً از مرگ خود خبر داشتند، ولی از زمان آن خبر نداشتند»[۳] آنگاه می‌نویسد: «آگاهی امام حسین به اینکه مردم کوفه او را تنها خواهند گذاشت، قطعی نیست.»[۴]

ازسوی دیگر، این واقعیت تاریخی قابل انکار نیست که هرچند بر هدف امام برای ایجاد حکومت، گزارش و دلیل داریم، دلایلی هم برای اطلاع امام از شهادت خود وجود دارد. این آگاهی امام پس از سخت‌گیری ابن‌زیاد و بستن راه بازگشت بر آن حضرت، بارها تلویحاً از زبان آن حضرت بیان شد.

بنابراین، روایاتی که می‌گوید امام می‌دانست در سرزمین کربلا و به دستور یزید و ابن‌زیاد و به‌دست شمر کشته می‌شود، قابل اعتماد نیست، چون این اخبار با این جزئیات در منابع معتبر نیامده است. گویا برخلاف شیخ مفید و سید مرتضی، کسانی چون شیخ صدوق و ابن‌اعثم و به‌تبع آنان ابن‌طاووس که این اعتقاد را

---

۱. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۵، ص ۴۲۰؛ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۹۳.
۲. صدوق، *الامالی*، ص ۲۲۳.
۳. مفید، *المسائل العکبریه*، ص ۷۱ ـ ۷۰.
۴. همان.

[Downloaded from tarikh.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22520538.1392.4.12.2.9]

داشته‌اند، روایات آن را جمع‌آوری و نقل کرده‌اند. شاید دستوری که امام فرمود: «از جدش دارد و به هیچ‌کس نمی‌گوید.»[۱] در هر مقطع به‌شکلی بروز و ظهور کرد: ابتدا فرار از بیعت بود، دعوت کوفیان امام را بر آن داشت که با حزم و احتیاط بدان سو روانه شود و خطر ترور در مکه، زمان خروج او را جلو انداخت و ناچار شد پیش از اطلاع کامل از وضع مسلم، به راه افتد. با آگاهی از شهادت مسلم در بین راه و اطلاع از دگرگونی اوضاع کوفه، احتمال خطر، جدی شد و امام به فکر برگشت افتاد، ولی خانواده عقیل موافقت نکردند و به قولی یاران امام گفتند تو مانند مسلم نیستی و اگر به کوفه بروی اوضاع متفاوت خواهد شد.[۲]

ممانعت حر و جلوگیری از رفتن به کوفه، خطر را جدی‌تر نشان داد و امام اسب خود را برای بازگشت به مدینه سوار شد و فرمان برگشت داد. شاید دعوت از عبیدالله بن حر که پس از ممانعت لشکر حرّ اتفاق افتاد، بدان جهت انجام شد که امام به‌دنبال جذب افرادی برای پیشبرد هدفش بود. معقول نیست که امام به منظور زیاد کردن کشتگان از افراد معلوم‌الحالی مانند عبیدالله بن حر کمک بخواهد. پس هدفی سیاسی پشت این دعوت بود. در روزهای بعد، محاصره و آمدن نیروی نظامی، احتمال پیروزی را کاهش داد. اما باز هم امام دست‌کم دو بار با فرمانده نظامی لشکر مخالف، یعنی عمر بن سعد مذاکره کرد و اگر خوش‌رقصی و خباثت شمر برای ابن‌زیاد در کوفه نبود، صلح صورت می‌گرفت.

مطالعه اوضاع کوفه و مردم آن، اطلاع از جایگاه و موقعیت امام نوه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، شخصیت فردی، جایگاه اجتماعی و دیگر امتیازات شخصی و خانوادگی امام حسین علیه‌السلام در میان مردم آن روز و به‌خصوص مردم کوفه، این احتمال را معقول و منطقی می‌کند که حتی در آخرین لحظه، امکان تغییر اوضاع و شرایط وجود داشت و بعید نیست بگوییم امام به این تغییر و تحول امید داشت. چون عده زیادی در کوفه یا اطراف آن پنهان بودند و عده دیگری در لشکر عمر بن سعد به امام دعا می‌کردند.

ابن‌طاووس با جمع‌آوری و تکرار و تأکید بر روایاتی که می‌گوید امام برای شهادت رفت، این نظریه را در شیعه رسمیت بخشید. اگرچه تغییراتی در آن ایجاد شد و در دوره‌های اخیر گاه از آن به شهادت سیاسی تعبیر شد، ولی سخن و نتیجه همان بود که سید در کتاب *لهوف*، تدوین کرد.

نتیجه

روایات و ادله‌ای که در کتاب *لهوف* آمده و به‌دنبال اثبات این نکته است که امام حسین علیه‌السلام برای کشته شدن و رسیدن به لقای الهی به کربلا رفت، همگی قابل پذیرش نیست. این مطلب به‌معنای انکار روایات مبتنی بر

---

۱. همو، *الارشاد*، ج ۲، ص ۶۹؛ ابن‌سعد، *ترجمة الحسین من کتاب الطبقات*، ص ۵۹؛ ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۶۷ ؛ طبری، *تاریخ طبری*، ج ۵، ص ۳۸.

۲. همان، ص ۳۹۸.

[Downloaded from tarikh.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22520538.1392.4.12.2.9]

علم کلام و گزارش های تاریخی که نشان می‌دهد آن حضرت، اجمالاً از شهادت خود خبر داشت و گاهی بـه آن اشاره کرد، نیست. جابه‌جا شدن برخی گزارش‌های تاریخی در ***لهوف*** و مبالغه یا تصـحیف در بیـان برخـی روایات، سبب شده است این موضوع به‌شکلی افراطی القا شود که امام کاملاً از کشته شدن خود اطلاع داشت و حتی برخی جزئیات آن را هم می‌دانست. اما بررسی و دقت در گزارش‌ها نشان می‌دهد که غالب آنها مربوط به پس از دیدن سپاه حرّ است که پس از آن، خطر جدی و احتمال شهادت قوی‌تـر گشـت. برخـی روایـات از نظر منبع، قابل اشکال است و منابع معتبر آنها را نقل نکرده‌اند.

این همه، استدلالی ظاهری و مبتنی بر گزارش هاست، اما به‌نظر می‌رسد موضوع هدف امـام و چگـونگی اطلاع او از شهادتش چیزی نیست که به‌آسانی قابل حل باشد و همچنان بایـد محققـان از مـتکلم و مـورخ و محدّث در تکاپوی یافتن اهداف آن حضرت باشند و باز بودن این پرونده خود دلیلی بر عظمت راهی است که حسین علیه‌السلام پیمود و همیشه روشنی‌بخش خواهد بود.

منابع و مآخذ

۱. آبی، منصور بن حسین (م. ٤٢١)، ***نثر الدر***، تحقیق محمد علی قرنه، قاهره، الهیئة المصریه العامة للکتاب، بی‌تا.

۲. ابن‌اعثم، احمد، ***الفتوح***، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ١٤١١ ق.

۳. ابن‌سعد، محمد، ***الطبقات الکبری***، تحقیق عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٨ ق.

٤. ـــــــــــ، ***ترجمة الحسین من کتاب الطبقات***، تحقیق عبدالعزیز طباطبایی، قم، آل‌البیت، ١٤١٥ ق.

٥. ابن‌طاووس، رضی‌الدین علی، ***اللهوف***، قم، نشر رضی، ١٣٦٤.

٦. ـــــــــــ، ***الملهوف***، تحقیق فارس حسون تبریزیان، تهران، اسوه، ١٣٨٣.

۷. ـــــــــــ، ***کشف المحجة لثمرة المهجه***، تحقیق محمد حسون، قم، دفتر تبلیغات، ١٣٧٥.

۸. ابن‌قولویه، جعفر بن محمد، ***کامل الزیارات***، نجف، دارالمرتضی، ١٣٥٦ ق.

۹. ابن‌نما، نجم‌الدین، ***مثیر الاحزان***، قم، مدرسة الامام المهدی، ١٤٠٦ ق.

۱۰. اسفندیاری، محمد، ***عاشوراشناسی***، قم، صحیفه خرد، ١٣٨٨.

۱۱. اسلامی، سید حسن، «کاروند کتاب شهید جاوید»، ***کتاب ماه دین***، ش ١٧٠، ١٣٩٠، ص ١٠٠ ـ ٨٦.

۱۲. اصفهانی، ابوالفرج، ***مقاتل الطالبیین***، تحقیق احمد صقر، قم، حیدریه، ١٣٨١.

۱۳. تهرانی، آقابزرگ، ***الذریعه***، قم، اسماعیلیان، ١٤٠٨ ق.

١٤. جعفریان، رسول، ***تأملی در نهضت عاشورا***، قم، نشر مورخ، ١٣٨٦.

١٥. ـــــــــــ، ***منابع تاریخ اسلام***، قم، انصاریان، ١٣٧٦.

١٦. حسنی، احمد بن ابراهیم، ***المصابیح***، صنعاء، مؤسسة الامام زید بن علی، ١٤٢٣ ق.

[Downloaded from tarikh.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22520538.1392.4.12.2.9]

۱۷. حسینی، سید عبداللّه، ***معرفی و نقد منابع عاشورا***، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸٦.

۱۸. حلوانی، حسین بن محمد، ***نزهة الناظر و تنبیه الخاطر***، قم، مدرسة الامام المهدی، ۱٤۰۸ ق.

۱۹. خوارزمی، موفق بن احمد، ***مقتل الحسین علیه‌السلام***، قم، انوارالهدی، ۱۳۸۱.

۲۰. رحمان ستایش، محمدکاظم و محسن رفعت، «روایات عاشورایی الفتوح ابن‌اعثم»، ***مجله حدیث‌پژوهی***، ش ۲، س ۳، ۱۳۸۹، ص ۱۱٦ ـ ۷۹.

۲۱. سجادی، سید صادق و هادی عالم‌زاده، ***تاریخ‌نگاری در اسلام***، تهران، سمت، ۱۳۷۵.

۲۲. صدوق، محمد بن علی، ***الامالی***، قم، مؤسسة البعثه، ۱٤۱۷ ق.

۲۳. صفار، محمد، ***بصائر الدرجات***، قم، کتابخانه آیةالله مرعشی، ۱٤۰٤ ق.

۲٤. صفری، نعمت‌اللّه، «محمد بن جریر طبری و دلائل الامامة»، ***مجله علوم حدیث***، ش ۳۸ ـ ۳۷، ۱۳۸٤، ص ۲٤۰ ـ ۲۲۳.

۲۵. طبری شیعی، محمد بن جریر، ***دلائل الامامة***، قم، مؤسسة البعثه، ۱٤۱۳ ق.

۲٦. طبری، محمد بن جریر، ***تاریخ الامم و الملوک***، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، بی‌تا.

۲۷. علم‌الهدی، علی بن الحسین سید مرتضی، ***تنزیه الانبیاء***، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰.

۲۸. غفوری، محمد، «بازماندگان واقعه عاشورا»، زیر نظر علیرضا واسعی، ***نگاهی نو به جریان عاشورا***، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳.

۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، تحقیق علی‌اکبر غفاری، بیروت، دارالاضواء، ۱٤۰۵ ق.

۳۰. کولبرگ، اتان، ***کتابخانه سید بن طاووس***، ترجمه قرائی و جعفریان، قم، کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی، ۱۳۷۱.

۳۱. گروهی از تاریخ پژوهان زیر نظر استاد مهدی پیشوایی، ***تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء***، قم، مؤسسه آموزشی ـ پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۸۹.

۳۲. مجلسی، محمدباقر، ***بحارالأنوار***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، مؤسسة الوفاء، ۱٤۰۳ ق.

۳۳. مستوفی، محمد بن احمد، ***ترجمه الفتوح***، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.

۳٤. مفید، محمد بن محمد، ***الارشاد***، بیروت، مؤسسة آل‌البیت، ۱٤۱٦ ق.

۳۵. ـــــــــــ، ***المسائل العکبریه***، قم، کنگره شیخ مفید، ۱٤۱۳ ق.

۳٦. منقری، نصر بن مزاحم، ***وقعة صفین***، قم، کتابخانه آیةالله مرعشی، ۱٤۰۳ ق.

۳۷. مهریزی، مهدی، ***ماهیت انسانی قیام امام حسین علیه‌السلام***، قم، صحیفه خرد، ۱۳۹۰.

۳۸. نجاشی، احمد بن علی، ***رجال النجاشی***، تحقیق آیةالله شبیری زنجانی، قم، جامعه مدرسین، ۱٤۱۸ ق.

[Downloaded from tarikh.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22520538.1392.4.12.2.9]

[DOR: 20.1001.1.22520538.1392.4.12.2.9] [Downloaded from tarikh.maaref.ac.ir on 2024-03-29]